VOCABULARY · EPISODE 213

Weekly English Recap: Weather, Words and Polite Questions

English learning resource · FA

Key words & expressions · English + Persian

12 learning entries

Study task: Listen again and notice the expressions you studied.

1

fade

کم‌رنگ شدن؛ رنگ باختن

DEF

To become less bright or less strong over time.

Often used for colours, photographs and memories; it can describe a gradual change.

FA

با گذشت زمان کم‌درخشنده‌تر یا کم‌شدت‌تر شدن.

اغلب برای رنگ‌ها، عکس‌ها و خاطرات به کار می‌رود و می‌تواند تغییری تدریجی را بیان کند.

The green fades as chlorophyll breaks down.

با تجزیه شدن کلروفیل، رنگ سبز کم‌رنگ می‌شود.

The colour of my favourite shirt faded in the sun.

رنگ پیراهن محبوبم در آفتاب کم‌رنگ شد.

2

rain cats and dogs

باران بسیار شدید باریدن

DEF

To rain very heavily.

Informal and colourful; use it for heavy rain rather than a light shower. 'It is pouring' is a neutral alternative.

FA

باران با شدت زیاد ببارد.

عبارتی غیررسمی و تصویری برای باران شدید است؛ it is pouring جایگزینی خنثی است.

The picnic was cancelled because it was raining cats and dogs.

پیک‌نیک لغو شد چون باران به‌شدت می‌بارید.

Take an umbrella; it is raining cats and dogs.

چتر بردار؛ باران به‌شدت می‌بارد.

3

a storm in a teacup

جنجالی بزرگ بر سر مسئله‌ای کوچک

DEF

A lot of worry or anger about a relatively unimportant issue.

Common in British English; 'a tempest in a teapot' is an American variant. It expresses the speaker's judgment that the problem is small.

FA

نگرانی یا خشم زیاد درباره موضوعی نسبتا کم‌اهمیت.

در انگلیسی بریتانیایی رایج است؛ a tempest in a teapot گونه آمریکایی آن است. گوینده مشکل را کوچک می‌داند.

Their argument over the blanket colour was a storm in a teacup.

بحث درباره رنگ زیرانداز جنجالی بزرگ بر سر مسئله‌ای کوچک بود.

The dispute over a tiny change to the sign became a storm in a teacup.

اختلاف بر سر تغییری کوچک در تابلو به جنجالی بزرگ تبدیل شد.

4

under a cloud

زیر سایه سوءظن؛ با نگاه منفی روبه‌رو

DEF

Regarded with suspicion or disapproval.

It indicates that suspicion exists, not that wrongdoing has been proved. It differs from 'under the weather', which means feeling unwell.

FA

با سوءظن یا عدم تأیید دیگران دیده شدن.

وجود سوءظن را نشان می‌دهد، نه اثبات تخلف. با under the weather به معنی احساس ناخوشی تفاوت دارد.

The manager left the company under a cloud after questions about missing money.

مدیر پس از پرسش‌هایی درباره پول گمشده، شرکت را زیر سایه سوءظن ترک کرد.

The official remained under a cloud while the allegations were investigated.

آن مقام در زمان بررسی اتهام‌ها همچنان زیر سایه سوءظن بود.

5

scoop

اسکوپ؛ یک توپ بستنی

DEF

A serving of ice cream formed with a special spoon.

One scoop specifies a portion; it does not say whether it will be served in a cone or a bowl.

FA

مقداری بستنی که با قاشق مخصوص شکل داده و سرو می‌شود.

یک اسکوپ مقدار را مشخص می‌کند، نه اینکه در نان قیفی یا کاسه سرو شود.

Could I have one scoop of vanilla ice cream?

می‌توانم یک اسکوپ بستنی وانیلی داشته باشم؟

She ordered two scoops of chocolate ice cream.

او دو اسکوپ بستنی شکلاتی سفارش داد.

6

bowl

کاسه

DEF

A deep, round dish used to hold food.

A bowl of ice cream names the container or serving, not an exact number of scoops.

FA

ظرفی گود و گرد که برای نگه داشتن غذا به کار می‌رود.

کاسه بستنی به ظرف یا وعده اشاره دارد، نه تعداد دقیق اسکوپ‌ها.

How many scoops come in the bowl?

چند اسکوپ در کاسه سرو می‌شود؟

He served the soup in a bowl.

او سوپ را در کاسه سرو کرد.

7

run

دویدن

DEF

To move quickly on your feet.

The past form is ran. Use the surrounding words to distinguish movement from other meanings of run.

FA

با پاها سریع حرکت کردن.

شکل گذشته ran است. از بافت برای تشخیص حرکت از معنی‌های دیگر استفاده کن.

I run in the park.

من در پارک می‌دوم.

They ran to the bus stop.

آن‌ها تا ایستگاه اتوبوس دویدند.

8

miss a train

قطار را از دست دادن

DEF

Arrive too late to catch a train.

Miss here means fail to catch transport, not feel sad about someone.

FA

دیر رسیدن و نتوانستن سوار قطار شد.

در اینجا miss یعنی از دست دادن وسیله نقلیه، نه دلتنگ کسی بودن.

Anna missed the last train.

آنا آخرین قطار را از دست داد.

We missed the train by two minutes.

ما با دو دقیقه تأخیر قطار را از دست دادیم.

9

could you check that for me?

می‌توانی آن را برایم بررسی کنی؟

DEF

A polite request for someone to look at or verify something.

Use this for something directly in front of you and that for something mentioned or farther away.

FA

درخواستی مؤدبانه از کسی برای دیدن یا بررسی چیزی.

برای چیزی که جلوی توست this و برای چیزی که گفته شده یا دورتر است that را به کار ببر.

Could you check that for me?

می‌توانی آن را برایم بررسی کنی؟

Could you check this address for me?

می‌توانی این نشانی را برایم بررسی کنی؟

10

what can we do about it?

برای حل آن چه می‌توانیم بکنیم؟

DEF

A question inviting another person to discuss a possible solution.

We signals cooperation; ask it after explaining the problem clearly.

FA

پرسشی که طرف مقابل را به گفتگو درباره راه‌حل احتمالی دعوت می‌کند.

ما همکاری را نشان می‌دهد؛ پس از توضیح روشن مشکل از آن استفاده کن.

The receipt shows two sandwiches; what can we do about it?

در رسید دو ساندویچ ثبت شده است؛ برای حل آن چه می‌توانیم بکنیم؟

The room is unavailable; what can we do about it?

اتاق موجود نیست؛ برای حل آن چه می‌توانیم بکنیم؟

11

parasocial relationship

رابطه شبه‌اجتماعی

DEF

A sense of personal connection to a public figure or character one does not know personally.

Often one-sided; enjoying someone's work alone does not establish such a relationship.

FA

احساس ارتباط شخصی با یک چهره عمومی یا شخصیت که فرد شخصا نمی‌شناسد.

اغلب یک‌طرفه است؛ لذت بردن از اثر کسی به تنهایی چنین رابطه‌ای را ثابت نمی‌کند.

She feels a parasocial connection to the writer.

او با نویسنده احساس ارتباط شبه‌اجتماعی دارد.

The article discusses parasocial relationships with creators.

مقاله روابط شبه‌اجتماعی با تولیدکنندگان محتوا را بررسی می‌کند.

12

one-sided relationship

رابطه یک‌طرفه

DEF

A relationship in which involvement or knowledge is not shared equally.

One-sided describes imbalance, not necessarily harm or wrongdoing.

FA

رابطه‌ای که مشارکت یا شناخت در آن به‌طور برابر مشترک نیست.

یک‌طرفه عدم تعادل را توصیف می‌کند و الزاما به معنی آسیب یا کار نادرست نیست.

Their relationship feels one-sided.

رابطه آن‌ها یک‌طرفه به نظر می‌رسد.

A parasocial connection is often one-sided.

ارتباط شبه‌اجتماعی اغلب یک‌طرفه است.